

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۳۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۵ آذر ۱۳۸۵، ۶ دسامبر ۲۰۰۶

سر دبیر: عبدال کلپریان
abdolgolparian@yahoo.com

قومپرستان در تدارک جنگ قومی دست باندهای مرتجع و قومپرست از سر نوشت مردم کوتاه



محمد آسنگران

هیچ شخص یا گروهی مذاکره نخواهد کرد.

اسم این منطقه بر روی خودش هست (آذربایجان)

اگر میخواهید در صلح و آرامش همسایه باشیم باید از این ادعاهای مالیخولیائی دست بردارید. در غیر اینصورت با آذربایجان اعلان جنگ میکنید که آنهم به نفع شما نخواهد بود.

از اراضی آذربایجان حتی یک سانتیمتر هم که شده به احدی واگذار نخواهد شد.

.....

این باند که ظاهرا يك شبه از زمین سبز شده، به همتایان کرد خودش اعلام جنگ داده و با

در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۰۶ گروهی قومپرست و فاشیست به اسم "حزب استقلال آذربایجان جنوبی" و با امضای کسی به اسم "صلح ایلدیریم" بیانیه ای را صادر کرده اند که در بخشی از آن آمده است:

"حزب استقلال آذربایجان جنوبی" به تمامی احزاب و گروههای کرد که شهرهای آذربایجان از جمله ارومیه، خوی، ماک، سلماس، سولدوز (نقده)، خانایپیرانشهر، سویوق بولاغ (مهاباد)، و غیره را کردستان قلم داد میکنند اخطار میدهد:

حزب استقلال آذربایجان جنوبی، اراضی آذربایجان را با

وفاحت و بیشرمی تمام، فرمان خونریزی علیه مردم را صادر کرده است.

در يك جامعه متمدن اگر حداقل هایی از قوانین مدافع حقوق شهروندی در آن جاری باشد چنین کسانی اگر سلامت عقلشان عادی تشخیص داده شود به جرم صفحه ۴

انتخابات در آمریکا مصاحبه ایسکرا با فاتح بهرامی



فاتح بهرامی

عبدل کلپریان: انتخابات کنگره آمریکا (مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا) اینبار با پیروزی دمکراتها خاتمه یافت. سئوالی که این روزها بیشتر مطرح است این است که با دست بالا پیدا کردن دمکراتها در این دو مجلس، سیاست آمریکا در قبال مسئله هسته ای ایران و همچنین حمله نظامی، دچار تغییراتی خواهد شد. شما چه فکر میکنید؟

نظم نوین جهانی قرار بود این رهبری را اعاده کند. اما عدم توانائی آمریکا در رقابت اقتصادی با دیگر کشورهای که از آن جلو افتاده بودند، قلدردی نظامی و تکیه بر سیاست میلیتاریستی را به تنها راه مقابل هیئت حاکمه آمریکا برای کسب هژمونی بر جهان تبدیل میکرد. از اینروست که این قلدردی نظامی و سیاست جنگ طلبی و میلیتاریسم خط هیئت حاکمه آمریکاست و دو حزب اصلی نمیتوانند از آن روی برگردانند. جنگ خلیج "طلوع خونین" این نظم نوین جهانی بود. از طرف دیگر اعلام جنگ اسلام سیاسی به آمریکا در فاجعه ۱۱ سپتامبر زمینه تشدید سیاست نظم نوینی را کاملا مهیا کرد و اینبار سیاستهای "حمله پیشگیرانه" و "رژیم پنج" به دستور کار اضافه شد و به اجزای اصلی سیاست نظم نوینی در دوره جدید بدل شد. و در همین متن است که توحش افسار گسیخته نظم نوینی با حمله به افغانستان و عراق صورت میگیرد.

فاتح بهرامی: سیاست آمریکا در قبال "مساله هسته ای" ایران و حمله نظامی به تاسیسات اتمی ممکن است با پیروزی دمکراتها تغییری نکند، اما باید دید که این "تغییر سیاست" به چه معنی است و چه ابعاد و کیفیتی دارد. این تغییر سیاست هرچه باشد اما در استراتژی نظامی و میلیتاریستی هیئت حاکمه آمریکا تغییری نمیدهد. تا به سیاست نظم نوینی آمریکا و کسب هژمونی بر جهان برمیگردد احزاب دمکرات و جمهوریخواه تفاوت مهمی ندارند. سیاست "نظم نوین جهانی" آمریکا محصول فروپاشی بلوک شرق و بهم خوردن تعادل جهان دو قطبی بود. پیشبرد این سیاست برای بورژوازی آمریکا بر میلیتاریسم و سیاست جنگی متکی بوده و هست. رهبری آمریکا بر بلوک غرب مدیون وجود بلوک شرق بود که پس از فروپاشی این بلوک زیر سوال رفت.

صفحه ۲

کنفدراسیون اتحادیه ای بین المللی (ITUC) دستگیری اسانلو را شدیداً محکوم کرد

صفحه ۳

در گیری مردم سندج با نیروهای انتظامی

صفحه ۳

باید برای همیشه به سرکوب اعتراضات بر حق کارگران و آزار و اذیت رهبران و فعالین کارگری پایان داد

سایت شورا

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

انتخابات در آمریکا، مصاحبه ایسکرا . .

اما در همان سال ۲۰۰۳ هم معلوم بود که سیاست نظم نونی آمریکا محکوم به شکست است. حمله آمریکا به عراق از هر نظر شکست بود. بلحاظ سیاسی بازنده بود، بلحاظ اقتصادی هم واضح است که با قدرت اسلحه نمیشود حرکت سرمایه را در سطح جهان کنترل کرد، و موقعیت اقتصادی آمریکا در سطح جهانی و در مقایسه با رقبایش باز هم بدتر شد. بلحاظ نظامی هم که دیگر امروز خودشان به شکست سیاست حمله نظامی به عراق تاکید میکنند. حتی امثال فوکویاما که قبل از جنگ خلیج برای سرنگونی صدام حسین به زور نظامی تاکید داشت امروز از منتقدان سیاست دولت بوش است و رامسفلد وزیر دفاع دولت بوش استعفا میدهد. شکست سیاسی دولت بوش نیاز به توضیح و تفسیر ندارد و از مدتها پیش از انتخابات اخیر بحث رسانه ها و احزاب و محافل مختلف در خود آمریکاست. اما اینجا دمکراسی است و حق مردم تا حدی است که چند سال یکبار به یکی از احزاب موجود رای بدهند و روشن است که هر يك از این احزاب، بخصوص هنگام انتخاباتها، روی نقطه ضعفها و سیاستهای شکست خورده حزب رقیب تمرکز میکنند و با امکاناتی که در اختیار دارند بخشی از مردمی را که در رای گیری شرکت میکنند تحت تاثیر قرار میدهند. باتلاقی که آمریکا در عراق درست کرده و رسوائی ای که برای دولت بوش بیبار آمده قطعاً تاثیر مهمی در پیروزی دمکراتها در انتخابات اخیر داشته است. اما این همانطور که بالاتر اشاره کردم ارتباطی به تغییر جهتگیری میلیتاریستی و دخالت نظامی هیئت حاکمه آمریکا ندارد. حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و مشخصاً در عراق و افغانستان با پیروزی دمکراتها در انتخابات اخیر و یا حتی با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در دو سال بعد پایان نمیرسد. خاورمیانه یکی از مناطق مهم در تقابل دو قطب تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی است. بدلیل مهمی بعید است که در وضعیت پیچیده اوضاع امروز

جهان و بطور اخص در وضعیت خاورمیانه ارتش آمریکا باین زودیاها از منطقه خارج بشود. از جمله این دلایل عبارتست از دنبال کردن کسب هژمونی جهانی و تسلط بر منطقه بوسیله سیاست نظم نونی و در متن تقابل دو قطب تروریستی، وضعیت خود عراق و افغانستان، منفعت مادی بخش سرمایه نظامی آمریکا، موقعیت اسرائیل و اسلام سیاسی در منطقه، و غیره. و روشن است که خروج نیروی نظامی آمریکا از منطقه بخصوص در کوتاه مدت، از نفرت تا تجهیزات آن، نه تنها با استراتژی نظم نونی و منافع دراز مدت بورژوازی آمریکا در تناقض میافتد بلکه قبول شکست همه جانبه در کمپ بورژوازی در سطح جهانی است.

این جنبه ها از سیاست و استراتژی بورژوازی آمریکا در شرایط پیچیده امروز و نیز معضلاتی که آمریکا با آن دست بگریبان است، عمدتاً مستقل از این است که کدام حزب در کنگره یا دولت قدرت را بدست دارد. اما سیاست آمریکا در قبال مساله هسته ای و حمله نظامی به ایران ارتباط تنگاتنگی با نکات فوق دارد و بدون توجه به آنها نمیشود به آن پاسخ سر راست داد.

واقعیت این است که تبلیغات جنگی تاکنونی درباره حمله نظامی به ایران یا به تاسیسات اتمی آن راجع به حتمی بودن یا تماماً بلوف بودن این تبلیغات چیزی نمیکوید. آمریکا برای حمله به ایران با مشکلات جدی مواجه است. وضعیت عراق قبل از هر چیز این واقعیت را به پنتاگون نشان داده است. حمله به ایران کل منطقه را به آتش میکشد و خود آمریکا هم بسادگی از آن نمیتواند بیرون بیاید. از طرف دیگر دخالت و موش دواندن جمهوری اسلامی در عراق و در منطقه مشکلات جدی برای آمریکا بوجود آورده است. و بالاخره هم جمهوری اسلامی برای تبدیل شدن به یک قدرت در منطقه از دستیابی به سلاح هسته ای صرف نظر نمیکند و هم آمریکا و اسرائیل اتمی شدن جمهوری اسلامی را يك تهدید جدی برای اسرائیل محسوب میکنند.

بهمین دلیل فشار آمریکا برای جلوگیری از اتمی شدن ایران و تبلیغات بر سر آن به دو جنبه مربوط میشود، یعنی از یکطرف وادار کردن جمهوری اسلامی برای عدم دخالت در عراق و منطقه و از طرف دیگر برای مصون کردن اسرائیل. بعبارت دیگر مساله آمریکا درباره اتمی شدن ایران مستقیماً مربوط به منافع او و همپیمانانش اسرائیل است، و گرنه آمریکا خود اولین کسی است که به ناکازاکی و هیروشیما بمب اتم زده است و اگر رژیم اسلامی همانند پاکستان جزو همپیمانان آن بود مشکلی با اتمی شدن جمهوری اسلامی نداشت.

بنابراین بطور خلاصه میتوان گفت که فاکتورهای مهمی که به استراتژی و منفعت بورژوازی آمریکا مربوط است تعیین میکنند که در قبال مساله هسته ای در ایران چه تصمیمی بگیرد و این با دست شدن قدرت در پارلمان یا دولت از این حزب به دیگری تغییر اساسی نمیکند. لذا آنچه احتمال حمله نظامی را به نسبت قبلیتر ضعیف میکند گرفتار شدن آمریکا در عراق است و البته بنا به باز هم فاکتورهای فوق چنین احتمالی هنوز صفر نیست. آنچه که میتواند بطور قطع خطر حمله نظامی به ایران را منتفی کند در جابجائی احزاب هیئت حاکمه آمریکا نیست بلکه این کار طبقه کارگر، جبهه سوم و بشریت آزادیخواه است که با بمیدان آمدنش جلو این سناریو را بگیرد و البته تا به خود ایران هم برمیگردد سرنگونی حکومت اسلامی توسط جنبش طبقه کارگر و مردم آزادیخواه میتواند هم حمله نظامی آمریکا و اسرائیل را منتفی کند و هم جلو اتمی شدن اسلام سیاسی را بگیرد که يك خطر جدی برای بشریت است.

عبدل گلپریان: با توجه به اینکه تا اتمام دوران ریاست جمهوری که حدود ۲ سال دیگر انجام می شود و از آنجا که قدرت اجرایی در آمریکا در دست رئیس جمهوری است، چقدر احتمال سایه تهدید نظامی آمریکا علیه ایران وجود دارد؟ اگر این احتمال همچنان بقوت خود باقی باشد و دمکراتها موضع ملایمتری را در پیش بگیرند، چه نتایجی در این کشاکش میان بوش و کنگره قرار دارد.

خواهد بود. با توجه به اینکه دمکراتها نیز مواضع متفاوتی از جمهوری خواهان را که نشانگر این تناقض باشد آنطور که باید و شاید ابراز نکرده اند.

فاتح بهرامی: با توجه به اکثریت دمکراتها در هر دو مجلس سیاستهای جدید دولت بوش بدون توافق دمکراتها بسادگی پیش نخواهند رفت. اما مساله اینست که سیاستهای کلان بورژوازی آمریکا مثل هر جای دیگر تماماً از کانال مجلس و دولت نمیگذرد. این سیاستها جای دیگری تعیین میشوند. قطعاً زمانیکه منافع بخشهای مختلف سرمایه با هم تصادم پیدا کند اجزایی که بنوعی پشت هر کدام از این بخشهای سرمایه باشند جدیتر مقابل هم قرار میگیرند. اما جدا از این، همانطور که بالاتر اشاره کردم میلیتاریسم و اتکا به قدرت برتر نظامی تنها راه هیئت حاکمه آمریکا برای دنبال کردن هدف اصلی اش یعنی تامین هژمونی بر جهان است و تا به این مساله اصلی برمیگردد دو حزب اصلی آمریکا تفاوتی ندارند. شکست سیاست آمریکا در عراق دیگر توسط خود نئوکنسرواتیوها هم پرده پوشی نمیشود و خلاصی از این وضعیت و پیدا کردن راهی برای آن بحث نئوکنسرواتیوها هم ممکن است اینبار برای جبران مافات و یافتن سیاستهای جدیدی نقش دمکراتها مهم بشود و حتی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری را هم ببرند. در مورد مساله هسته ای ایران هم از آنجا که هنوز اقدامی انجام نشده و راههای مختلفی در مقابل هیئت حاکمه وجود دارد، میشود گفت که احتمال حمله نظامی ضعیفتر شده است اما از بین نرفته است زیرا هنوز دیپلماسی و تحریم اقتصادی هم در مقابل آنها قرار دارد.

عبدل گلپریان: چنانکه میدانید احزاب و نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست در کردستان برای ضرب شصت نشان دادن نظامی آمریکا و عراقیزه کردن جامعه ایران لحظه شماری میکردند تا بر بستر بخاک و خون کشیدن زندگی مردم به نان و نوبی برسند مدتی هم در جولان دادن به بارگاه بوش سر از پا نمی شناختند، فکر می کنید با تغییر موضع احتمالی آمریکا در تهدید نظامی علیه ایران، احزاب و نیروهای قوم پرست در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت؟

فاتح بهرامی: این احزاب و گروههای ناسیونالیست و قومپرست در هر موقعیتی که باشند مانند میکربهای خطرناکی هستند که محیط اطراف و جامعه را تهدید میکنند، جامعه باید خود را در مقابل آنها واکنسینه کند. بدون شك آندسته مورد اشاره شما در غیاب حمله نظامی خشمگین و غمگین میشوند اما باید توجه کرد که اینها هنوز نیروهائی هستند که تلاش خواهند کرد در جریان بهم خوردن اوضاع نقششان را ایفا کنند که نتیجه آن جز بخاک و خون کشیدن زندگی مردم نیست. آلترناتیو بورژوازی نظم نونین در خاورمیانه حکومتهای دست نشانده قومی و مذهبی است زیرا اینها آن نیروهای مرتجع هستند که در مقابل کمونیسم و چپ میتوانند بکار گرفته

از صفحه ۲

انتخابات در آمریکا، مصاحبه ایسکرا .

بشوند. جریانات قومپرست توسط آمریکا و محافل و رسانه های بورژوازی بطرق مختلف یاد زده میشوند و تقویت میشوند و امکانات و پول میگیرند. حتی اگر حمله نظامی در کار نباشد، این گروههای قومپرست، سلطنت طلبان و جریان ناسیونالیست طرفدار آمریکا از جمله ابزارهای دخالت آمریکا در اوضاع سیاسی ایران هستند. بهمین دلیل است که ایران "چند ملیتی" و طرح "فدرالیسم" مرتب تبلیغ میشود، برایشان جلسه ترتیب میدهند و در چشم مردم میکنند.

اما پرونده ناسیونالیسم و قومپرستی بعد از جنگ سرد بسیار روشن است. به یوگوسلاوی و کشورهای باقیمانده از بلوک شرق و جنگها و نسل کشی ها نگاه کنید. مشاهده توحش و ضدیت قومپرستان با انسان نیاز به هیچ عینکی ندارد. پرونده عملکرد ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق را نیز مردم سلیمانیه و اربیل بهتر از هر کسی میدانند. دو حزب اصلی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق علاوه بر اینکه در فاصله دو حمله آمریکا به عراق حدود ۱۲ سال تحت

حمایت آمریکا حکومت را در کردستان بدست داشتند، اکنون نزدیک به سه سال و نیم است که پس از سقوط صدام حسین حاکم کردستان هستند. جلال طالبانی رئیس جمهور عراق و مسعود بارزانی رئیس حکومت کردستان است. اکنون به سر و وضع مردم از یکطرف و سران و کار بدستان این دو حزب نگاه کنید. فقر و بیکاری و سرکوب تنها سهم مردم پس از بقدرت رسیدن این احزاب است. بساط شکنجه ارباب و زندان را براه انداخته اند، و اعتصاب کارگران را به رگبار میندند و تظاهرات جوانان بیکار و مردم معترض را سرکوب میکنند و شب و روز به اذیت و آزار مردم میپردازند. چرا اینطور است؟ مگر اینها "طرفداران" حقوق مردم کردستان نبودند؟ همه سران حکومت این دو حزب در فاصله کوتاهی میلیون و میلیارد شده اند و از کودک تا پیر و جوان از دزدی و چپاول حکومتیان و مزدوران آن حرف میزنند. احزابی که باصطلاح برای حقوق مردم کردستان میجنگیدند امروز بقدرت رسیده اند و مردم کردستان نه تنها به حقوقی دست نیافته اند که زندگی مشقت

بارتری را متحمل میشوند. ناسیونالیسم همین است. ناسیونالیسم برای رفع ستم ملی مبارزه نمیکند بلکه ستم ملی را دستمایه و سرمایه خود میکند برای سهیم شدن در قدرت سیاسی، و این البته همانطور که همه نمونه ها نشان میدهد جواب به بیحقوقی مردم نیست. راستش تجربه بقدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در عراق ضربه جدی ای به ناسیونالیسم کرد در ایران هم زده است. مردم کردستان ایران کافی است به سر و وضع زندگی مردم در سلیمانیه و اربیل و سایر شهرهای زیر سیطره "اتحادیه میهنی" و "پارتی" و نیز به عملکرد و موقعیت این دو حزب نگاه کنند تا تصویر واقعی جریانات ناسیونالیست را مشاهده کنند.

به یک نکته مهم درباره ناسیونالیسم، از هر نوع آن، باید توجه کرد. ناسیونالیسم قدرتش را و امکان بسیج نیرو را از تفرقه میان مردم و ایجاد نفرت ملی و قومی میگیرد. هر چقدر کارگران و مردم زحمتکش قدرتشان در اتحاد و همبستگی است، برعکس، جریانات ناسیونالیست سرچشمه قدرتشان در وجود تفرقه و دشمنی میان مردم منتسب به قومها و ملیتها است. بهمین دلیل است که یک پای اصلی فعالیت و تبلیغ ناسیونالیستها

ایجاد تفرقه و نفرت میان مردم منتسب به ملیتهاست. حتی احزاب ناسیونالیست و قومپرست تبعیض و ستم ملی حکومتها بر مردم یک منطقه را بحساب ستم مردم ساکن یک جغرافیا به جغرافیای دیگر قلمداد میکنند تا از یک واقعیت ستم ملی یک ضد واقعیت بسازند. مثلاً ستم حکومت بعثت به مردم کردستان به ستم "عرب" بر "کرد" و ستم حکومت پهلوی به مردم کردستان یا آذربایجان به ستم "فارس" بر "کرد" یا "آذری" بدل میشود. همین ریاکاری است که دستمایه احزاب ناسیونالیست برای ایجاد تفرقه بین مردم منتسب به "فارس"، "ترک"، "کرد"، "بلوچ" و غیره میشود.

ناسیونالیسم، چه نوع قومپرست یا منتسب به "ملت" تحت ستم و چه نوع عظمت طلب و "میهنی" آن یکی از ارکان سیاسی سرمایه داری علیه اتحاد کارگران و مردم زحمتکش است. ناسیونالیسم یک ابزار مهم احزاب و جریانات بورژوازی برای شریک شدن در قدرت سیاسی و یا حفظ قدرت است که مستقیماً در تقابل با منفعت و اتحاد مردم کارکن جامعه است. تا به کردستان برمیگردد، با توجه به حضور و قدرت چپ و نیز رسوائی ناسیونالیسم کرد در عراق، جریانات

ناسیونالیست و قومپرست بدرجه زیادی نفوذ خود را از دست داده اند. اما این بمعنی این نیست که جامعه از خطر ماجراجویی این گروههای باند سیاهی قومپرست تماما مصون باشد. برخی از این احزاب و گروههای ناسیونالیست را اگر حکومت اسلامی در دوره خاتمی تحویل میگرفت اکنون زانده های حکومت اسلامی بودند. اینها امروز امیدشان را به حمایت آمریکا بسته اند و مردم آزادیخواه باید آنها را طرد و منزوی و افشا کنند. در مقابل تحرك ناسیونالیسم در هر شکل و نوع آن و از جمله در پوشش چپ باید کاملاً هوشیار بود، ویروس خطرناکی است. اتحاد و همبستگی کارگران و مردم زحمتکش، مبنا قرار دادن هویت انسانی در مقابل هر نوع هویت قومی و ملی و مذهبی، و متحد شدن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی و برابری و رفاه رمز پیروزی مردم در مقابل جمهوری اسلامی و هر نوع دخالت آمریکا و مقابله با ننگ ناسیونالیسم است. برای این منظور باید به حزب کمونیست کارگری، حزب کارگران و مردم زحمتکش و کلیه انسانهای شریف و آزادیخواه، پیوست.

* * *

در گیری مردم سندج با نیروهای انتظامی

به ترک محل کردند. به دنبال این حرکت جوانان با احساس غرور و قدرت از زبونی و ترس نیروهای انتظامی حرف میزدند. کمیته کردستان حزب همه مردم و جوانان را فرامیخواند که اجازه ندهند نیروهای مسلح رژیم در زندگی آنها دخالت کنند. باید تلاش کرد این مزدوران به لانه های خود بخزند زیرا مردم و جوانان شهر بدون حضور آنها زندگی آرامتری را خواهند داشت.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

روز ۹ آذر ۱۳۸۵ حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر در خیابان ۶ بهمن جوانان با نیروهای انتظامی درگیر شدند. جوانان نیروی انتظامی را هو کردند. نیروهای انتظامی از ترس تعرض مردم نیروی کمکی خواستند و چندین ماشین نیروی کمکی به محل آمدند. خیابان را نیروهای انتظامی مسدود کردند. اما جوانان بر شدت درگیری افزودند. در این درگیری جوانان تعدادی از نیروهای انتظامی را گوش مالی دادند و آنها را ناچار

کنفدراسیون اتحادیه ای بین المللی (ITUC) دستگیری اسانلو را شدیداً محکوم کرد

ای بین المللی دانست و اتهامات وارده از جانب جمهوری اسلامی را قویا رد کرد. او از حق فعالیت سندیکائی و فعال بودن منصور اسانلو در کار فعالیت سندیکائی بین المللی و در تماس بودن با سازمانهای جهانی کارگری تاکید گذاشت. وی اعلام کرد که سازمان او چاره ای جز این ندارد که از سازمان جهانی کار بخواهد تا همکاری خود با حکومت ایران را مورد بازبینی قرار دهد. گای راید در این نامه از رئیس جمهور ایران خواست تا دستور آزادی اسانلو فوراً صادر شود. فعالیت بین المللی برای آزادی منصور اسانلو و سایر همراهان او ابعاد گسترده ای یافته است. به یمن مبارزات کارکنان شرکت واحد و

گای راید دبیر اول کنفدراسیون اتحادیه ای بین المللی به نمایندگی از طرف این اتحادیه که از ۳۰۷ سازمان و ۱۶۸ میلیون عضو از ۱۵۰ کشور جهان تشکیل شده است در نامه ای خطاب به محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران، دستگیری مجدد منصور اسانلو را شدیداً محکوم کرد. گای راید همچنین خشونت ماموران جمهوری اسلامی را بهنگام دستگیری اسانلو مورد اعتراض قرار داد.

دبیر اول کنفدراسیون اتحادیه ای بین المللی علت دستگیری اسانلو را ادامه فعالیت های سندیکائی او و تماس با سازمان ملل، سازمان جهانی کار کنفدراسیون بین المللی حمل و نقل و کنفدراسیون اتحادیه

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ آذرماه ۱۳۸۵
۳ دسامبر ۲۰۰۶

برنامه های رادیو انترناسیونال هر شب ساعت ۹ به وقت تهران روی طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز آغاز خواهد شد!

از صفحه ۱

قومپرستان در تدارک جنگ قومی . .

تهدید به قتل و کشتن و تحریک و تبلیغ جنگ قومی دستگیر و محاکمه میشوند. در غیر اینصورت به عنوان بیماران روانی آنها را تحت معالجه قرار میدهند. حتماً باید این راهها را بررسی و پیگیری کرد.

اما تا جایی که این جریانات شبه فاشیست به عنوان جریاناتی قومی اظهار وجود میکنند باید جواب بگیرند. این گروههای چند نفره ممکن است اکنون دستشان به جایی نرسد و قصد و توان آنها به گفتن و نوشتن همین اراجیف ضد انسانی محدود شود. اما در دنیایی وحشی این دوره و زمانه، نباید خطر این ویروسهای قومی را دست کم گرفت.

مگر گروههای قومی سرب و کروات و بوسنی و... در یوگسلاوی و شیعه و سنی و ترکمن و کرد در عراق و هوتو توطمی و... در رواندا را ندیدیم چه بلایی بر سر آن جوامع آوردند. این گروههای چند نفره هر چند حاشیه ای و بی ربط به جامعه باشند، اما روزی که پول و اسلحه به طرف اینها سرازیر شود به راحتی میتوانند یک جامعه را به آتش بکشند. همین حالا میبینیم که در آمریکا موسسات متعددی تحت عنوان نمایندگان و احزاب و جریانات قومی اینها و سران احزاب

و سازمانهای ناسیونالیست کرد و عرب و ترک و غیره را دعوت میکنند و با آنها قول و قرار میکنند. جمهوری اسلامی در مقابل با گروههای مختلف مذهبی در کشورهای مختلف هم همین کار را دارد میکند. حماس در فلسطین و حزب الله لبنان و دستجات اسلامی در عراق و... بدون پول و اسلحه رژیم اسلامی نمیتوانستند این چنین آن جوامع را با خطر روبرو کنند.

در میان احزاب قومپرست نمونه حزب دمکرات کردستان ایران آموزنده است. این حزب سالهای سال به عنوان حزب سیاسی بورژوازی کرد چهار چوب یک حزب سیاسی داشت و از منافع یک طبقه حمایت میکرد و در مقابل جامعه و علیه رادیکالیسم و آزادیخواهی فعالیت میکرد. اما اکنون این حزب به یک حزب قومپرست و دنبالچه آمریکا تبدیل شده است که نمیتوان آنرا با معیارهای یک حزب سیاسی ارزیابی کرد. این حزب با سازمانی مثل سازمان زحمتکشان تفاوت داشت. سازمان زحمتکشان از همان اول برای این مقصود سرهم بندی شد و روشی شبیه همین حزب استقلال آذربایجان جنوبی را در پیش گرفت. ادبیات سازمان زحمتکشان را اگر

نگاه کنید آنها هم میگویند کردستان شرقی، یا "کردستان روزهلات" اینرا مقایسه کنید با آذربایجان جنوبی تا همخوانی این جریانات شبهه فاشیستی بیشتر عیان شود.

قومپرستان کرد، آذری، عرب و... از یک طرف و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی از طرف دیگر از همین حالا دارند زمینه جنگهای قومی در ایران را آماده میکنند. هنگامی که جریانات شبه فاشیستی و پان ایرانیست را میبینید که در مقابل رژیم اسلامی آنها را "عربهای سوسمار خور و خارجی" خطاب میکنند نه ایرانیهای سرکوبگر و قاتل، عمق این فجایع بیشتر نمایان میشود.

ایران در آستانه تحولات مهمی است و این پارازیتها خطرناک هم به تکاپو افتاده اند و میکوشند، از قبل قدرت نظامی و سیاستهای آمریکا علیه ایران و قتل و خونریزی ناشی از آن، دار و دسته های خود را راه انداخته و در یک سناریوی سیاه در ایران نقش بازی کنند. این سناریوی مورد علاقه آنهاست.

مردم باید در مقابل این جریانات ضد جامعه هشیار باشند. مردم باید با اتحاد و تشکل خودشان در مقابل هر نیروی مخرب آمادگی لازم را پیدا کنند. این جریانات را باید رسوا و حاشیه ای کرد. حزب

کمونیست کارگری با تمام قدرت در مقابل این نیروهای ضد جامعه و مرتجع ایستاده است. ما با اتکا به قدرت و آگاهی مردم و تشخیص حساسیت اوضاع تلاش میکنیم با آمادگی بیشتر هم در عرصه سیاسی و هم عرصه نظامی در مقابل این صف ارتجاعی محکم بایستیم.

اینها میتوانند مثل یک ویروس خطرناک هر بدن سالمی را از کار بیندازند. باید با آمادگی و هشیار بیستار بیشتری اینها را رسوا کرد. مردم باید این سیاستها و این جریانات را از میان خود رسوا و طرد کنند. قومپرستی و ناسیونالیسم و مذهب به دوران توحش بشر مربوط است اما جریاناتی امروز این ایده های دوران توحش را زنده کرده و دارند جامعه را تهدید میکنند. باید در مقابل این جانوران درنده ایستاد. باید از انسان و جامعه انسانی دفاع کرد.

مردم آزادیخواه!

راه مقابله با این جریانات تنها آگاه شدن و مطلع شدن به خطر این جریانات نیست. باید از همین امروز در مقابل این باندها ایستاد. با اعتراض به سازمانهای قومپرست و با اعتراض به همین باند تازه تاسیس، باید اعلام کرد که ما نخواهیم گذاشت قتل و خونریزی بر سر خاک راه انداخته و جان هزاران نفر

را قربانی کنند. باید در مقابل این احزاب و جریانات دست ساز و قومپرست از آترناتیو انسانی و سیاستهای چپ و مترقی حمایت کرد. امروز فضای سیاسی ایران به مرحله ای رسیده است که مردم باید انتخاب کنند. بی تفاوتی نسبت به جریانات قومی به معنی رها کردن این جریانات برای تبدیل ایران به یوگسلاوی و عراق و رواندا است. ما همه شما مردم آزادیخواه و معترض را فرا میخوانیم که در مقابل این جریانات و سیاستهای تفرقه افکنانه بایستید. به حزب کمونیست کارگری پیوندید. این حزب را تقویت کنید. با تقویت و انتخاب این حزب به عنوان حزب آترناتیو جمهوری اسلامی سد محکمی در مقابل این دستجات قومپرست ایجاد میکنید. با انتخاب حزب کمونیست کارگری جامعه را به سمت آزادی و سعادت بشری رهنمون میشوید. برای گذر از تمام خطرات پیش رو باید این حزب مترقی و مدرن را انتخاب کرد. این دوره دوره انتخاب است نباید دستجات قومپرست هیچ شانس پیدا کنند که جامعه را تخریب نمایند. دست همه این باندهای قومپرست و مرتجع باید از سر مردم کوتاه شود.

۱۴ دیماه ۲۰۰۶

باید برای همیشه به سرکوب اعتراضات بر حق کارگران و آزار و اذیت رهبران و فعالین کارگری پایان داد



اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در خیابان و در حالیکه مشغول خرید نان بود توسط نیروهای امنیتی با توسل به خشونت، بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید، طی این تهاجم غیر انسانی به رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نیز در اعتراض به نحوه بازداشت منصور اسالو با شلیک تیر هوایی توسط ماموران مورد تهدید قرار گرفته و بشدت با ضرب و شتم مامورن امنیتی مواجه گردید.

این اقدامات ضد کارگری در حالی صورت میگيرد که ظرف مدت دو ماه گذشته کارگران پریس و فرش البرز نیز سرکوب شده و کارگری در گمرگ بندر ديلم، مغزش بر اثر اثابت گلوله نیروهای انتظامی به طرز فجیعی از هم پاشید. بدینوسیله ما ضمن ابراز تنفر عمیق از وقایع رخ داده، خواهان تحقق فوری خواسته های زیر بوده و از همه مقامات مسئول در دولت جمهوری اسلامی مصرانه میخوانیم تا به تعهدات خود که طی مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار متعهد به اجرای

آنها شده اند عمل نموده و برای همیشه به فجیعی از این دست پایان دهند.

۱- آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسالو و تامین امنیت وی برای فعالیت های سندیکایی
۲- لغو فوری و بی قید و شرط احکام صادره در باره محمود صالحی و جلال حسینی
۳- لغو فوری و بی قید و شرط محاکمه جوانمیر مرادی در مورخه ۱۳۸۵/۹/۵ به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه امسال
۴- پایان دادن اکید به هرگونه سرکوب اعتراضات کارگری و آزار و اذیت رهبران و فعالین کارگری در

کلیه مناطق کشور

کارگران نساجی شاهو

جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کارگران نساجی کردستان

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

جمعی از کارگران ایران خودرو

جمعی از کارگران آلومین

سایت شورا
۷/۹/۱۳۸۵

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!